

واکاوی و تحلیل روایی از علم امام علیه السلام به لغات با رویکرد نقد مدعیان دروغین

عزالدین رضا نژاد^۱

محمد شهبازیان^۲

چکیده

یکی از ویژگی‌های حجت‌های الهی، دارابودن علم مخصوص امامت است. متکلمان و محدثان شیعه گستره‌هایی را برای این علم تعریف کرده که در میان دیدگاه‌های آنان، حداقل‌ها و حداکثرهایی وجود دارد. آنچه مورد اتفاق شیعیان است، علم امام به حلال و حرام الهی و معارف قرآنی است که از جمله معارف قرآنی، علم به قرائت صحیح می‌باشد؛ اما در برخی موارد، مانند توانایی سخن گفتن به تمام زبان‌های دنیا، میان متکلمانی همچون شیخ مفید و محدثانی مانند شیخ صدوق اختلاف دیدگاه وجود دارد. شیخ مفید این محدوده را واجب عقلی ندانسته، اما شیخ صدوق آن را لازم می‌داند. قابل ذکر است که اهل بیت علیهم السلام از روش پرسش‌های علمی و علم امام به لغات، جهت شناساندن دروغ‌های مدعیان استفاده کرده‌اند. نتیجه این بحث، آن که اولاً، برخی از متکلمین نیز این امر را واجب عقلی دانسته‌اند؛ ثانیاً، شیخ مفید و تابعان ایشان اگر چه آن را از منظر عقل واجب نمی‌دانند، ممتنع نیز ندانسته‌اند، ثالثاً روایات متواتر و معتبر بر لزوم این صفت برای امام معصوم علیه السلام دلالت دارد. روش این مقاله توصیفی - تحلیلی است که به صورت تحلیل روایی، ادعاهای دروغین برخی از مدعیان معاصر را آشکار کرده است. بی‌تردید عدم توانایی آنان در تسلط بر زبان‌های مختلف و معارف دینی گویای باطل بودن ادعای آنان است و در واقع این توانایی، معیاری برای صحت و سقم ادعای امامت محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل روایی، روایات علم امام، علم به لغات، مدعیان دروغین.

یکی از شرایط مدعی امامت، علم و دانش می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۴۶). این ویژگی از منظر عقل و نقل قابل اثبات است و آیات متعدد قرآن مانند «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹، و رک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۱۲) و روایات متعدد از اهل بیت علیهم‌السلام بر آن دلالت می‌کنند (صدوق، ۱۳۶۲: ص ۲۰۰). هشام بن حکم نیز در یکی از مناظره‌های خود بر این نکته تاکید کرده است که امام باید دارای علم باشد و علم او از دیگران بیش تر (همان، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۶۶). در معارف شیعی اشاره شده که اگر حتی بنا بر ضرورتی مانند تقیه، امام قبل به چند نفر در امور دنیوی وصیت نمود، باید از طریق بررسی علمیت مدعی، امام بعد را شناسایی کنیم (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۷۹). همچنین شیعه معتقد است که امام مهدی علیه‌السلام مانند دیگر ائمه، به عالم ترین فرد در دوران خود متصف گردیده و تمام علوم انبیا و ائمه قبل را در اختیار دارد و لذا یکی از راه‌های شناسایی افرادی که ادعای امامت و مهدویت دارند، بهره گیری از همین طریق است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۱۴). مقاله پیش رو با تحلیل روایی علم امام علیه‌السلام به لغات، به نقد و بررسی ادعای برخی از مدعیان دروغین می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

در موضوع علم امام علیه‌السلام، علاوه بر روایات موجود در کتاب‌های حدیثی و کلامی پیشینیان، در دوره معاصر نیز کتاب‌های مفصل و تحلیلی در زمینه علم امام، منابع علم، محدوده آن و امکان دارا بودن امام از علم غیب نگارش یافته که این مقاله بر طرح تفصیلی آن‌ها ضرورتی نمی‌بیند؛ لذا به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌کند: علم امام، محمد حسن نادم؛ علم غیب (آگاهی سوم)، آیت الله جعفر سبحانی؛ مقاله علم غیب حسن یوسفیان مندرج در دانشنامه امام علی علیه‌السلام (ری شهری، بی تا: ج ۳، ص ۳۳۵) و مطالب مندرج در کتاب (راه و بیراهه) با عنوان (علم، نشانه امام) تالیف نصرت الله آیتی. آنچه این پژوهش را از سایر آثار متمایز می‌سازد، تحلیل روایی از علم امام علیه‌السلام به لغات است که تاکنون به صورت مستقل کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، به ویژه آن که از این طریق، مدعیان دروغین مهدویت، امامت و نیابت مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. از این رو، این مقاله می‌کوشد با دسته بندی روایات مربوط به علم امام به لغات، اشکالات و شبهات برخی از مدعیان معاصر را پاسخ دهد.

۱. یادآوری مقدماتی

۱-۱. محدوده حداقلی علم امام

درباره این که محدوده حداکثری علم امام چه اندازه است، میان متکلمان شیعه بحث و گفت‌وگو است (مفید، ۱۴۱۳: ص ۶۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۰؛ طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱ ص ۲۵۲؛ طوسی، ۱۳۷۵: ص ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۶، ص ۱۹۳)؛ اما هیچ یک از شیعیان تردید ندارد که حداقل علم امام آشنایی با قرآن و معارف عقیدتی است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۷ و مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۳۷) و شناخت حلال و حرام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۸ و صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۰۱)؛ با تمام جزئیات آن، جزء لاینفک صفت حجت الهی می‌باشد. (علاوه بر علم امام به قرآن و معارف دینی و احکام الهی) از این روایات فهمیده می‌شود که حداقل آگاهی امام، در علم به قرآن قرائت صحیح و فصیح آیات الهی می‌باشد.

۲-۱. لزوم سازگاری پاسخ‌های مدعی امامت با قرآن، روایات معتبر ائمه گذشته و عقل:

در روایات متعدد اشاره شده که مدعی نمی‌تواند در برابر سؤالات، هر پاسخی را ارائه کند، بلکه باید این پاسخ‌ها با عقل و آیات قرآن و روایات ائمه گذشته هم‌خوانی داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۵۰). لذا تعدادی از شیعیان در یقین به امامت امام رضا علیه السلام چنین روشی را به کار برده‌اند. راوی می‌گوید:

خدمت ابو الحسن الرضا علیه السلام رسیدم، در حالی که هنوز به امامت او معتقد نبودم. پدر من از پدر ایشان، موسی بن جعفر هفت نکته دینی سؤال کرده بود که حضرت، شش سؤال را پاسخ داده و از پاسخ هفتم امتناع کرده بود. من با خود گفتم: همان مسائل هفتگانه را جويا می‌شوم، اگر پاسخ او با پاسخ پدرش یکسان بود، می‌تواند گواه امامت او باشد. همان سؤالات را مطرح کردم و او نیز شش سؤال مرا درست مانند پاسخ پدرش پاسخ داد و از پاسخ به سؤال هفتم امتناع کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۵۴).

همچنین حسین بن حمدان گزارشی در رد جعفر کذاب ارائه می‌کند که احمد بن اسحاق مطالبی را از جعفر سؤال کرد و در نهایت، عدم پاسخگویی جعفر را دلیل بر عدم امامت او می‌داند (خصیبی، ۱۴۱۹: ص ۳۸۳).

۳-۱. افزوده شدن به علم امامان، مستمسکی برای مدعیان دروغین:

در برخی از روایات وارد شده که علوم اهل بیت علیهم السلام در شب‌های جمعه و لیلۃ القدر افزوده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۵۴). چه بسا برخی از مدعیان کج اندیش وقتی در پاسخ به سوالات علمی و معارف قرآنی و احکام اسلامی در مانده شوند، به این دسته از روایات استناد و ادعا کنند که ما اکنون آگاهی نداریم و علوم ما در دراز مدت افزوده می‌شود. این سخن بی‌مبنا در حالی است که :

بر اساس صراحت روایات ذکر شده، مبنی بر ضرورت تسلط امام و حجت‌الاهی به علوم قرآن و احکام و معارف دینی، تردیدی نیست که مراد از افزایش علوم اهل بیت علیهم السلام آگاهی از تفسیر آیات قرآن، قرائت صحیح آیات الاهی و احکام شرعی نمی‌باشد، بلکه مراد، علم و شناخت حوادث حتمی از مواردی است که شامل بدا و تغییر خواهند شد. به عبارت دیگر، برخی امور را اهل بیت علیهم السلام اطلاع دارند، اما این امور به درجه قطعیت نرسیده و امکان دارد در آن تغییراتی رخ دهد. ائمه علیهم السلام، اگر چه از گذشته به این امور احتمالی علم دارند؛ قطعی شدن آن را در شب جمعه‌ای نزدیک به رخداد آن و یا شب قدر همان سال درک خواهند کرد. همچنین احتمال دارد مراد از این افزایش، افزایش در تفصیلات این وقایع باشد، یعنی اجمالاً می‌دانند که امری رخ خواهد داد، اما جزئیات آن در آن ایام مشخص می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۰۶؛ همان، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ص ۹۹ و ج ۲۶، ص ۱۲). لذا این افزایش علم، با علم به احکام الاهی و معارف دینی ارتباطی ندارد.

در همین ارتباط روایت صریحی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که افزوده شدن علم در احکام الاهی را رد کرده است:

به حضرت صادق علیه السلام گفتم: از شما بارها شنیده‌ام که فرموده‌اید اگر به ما علم اضافه نکنند، علم ما پایان می‌پذیرد. حضرت فرمود: این افزایش در حلال و حرام نیست؛ زیرا خداوند بر حلال و حرام که به طور کامل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد، چیزی نمی‌افزاید.

پرسیدم: این افزایش چیست؟ امام فرمود: در سایر چیزها است غیر از علم به حلال و حرام (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۹۳).

۱-۴. علم به اخبار پنهانی شرط لازم، نه کافی

اخبار از گذشته، حال و حتی وقایع آینده افراد از قدرت‌های علمی ائمه علیهم السلام است (کلینی،

۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۸۵؛ اما این صفت به تنهایی در شناخت امام کارایی ندارد. به تعبیر دیگر، این، شرط لازم است، نه کافی و باید در کنار اخبار از برخی امور، دیگر شرایط امامت نیز جمع باشد؛ چرا که ممکن است برخی از مدعیان با بهره‌گیری از علوم غریبه اخباری از گذشته حال و آینده فرد ارائه کنند. از این رو، در روایتی از اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده که اطلاع دادن از برخی امور پنهان به تنهایی دلیل حقانیت نیست و در کنار آن، باید این مدعی را با علم به حلال و حرام و معارف دین ارزیابی کرد. کافی چنین گزارش می‌کند:

معاویه بن وهب می‌گوید: از حضرت صادق علیه‌السلام چنین شنیدم: نشانه دروغگو آن است که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبر می‌دهد؛ ولی آن‌گاه که از حرام و حلال خدا از او بپرسی، چیزی نزد او نیست (همان، ج ۲، ص ۳۴۰).

علامه مجلسی در شرح آن می‌نویسد:

این، نشانه کذب مدعی است؛ چرا که اگر علمش را از راه وحی و الهام الاهی گرفته بود، قطعاً از حلال و حرام نیز اطلاع داشت و خدای حکیم و دانا به مردم آنچه را نیاز دارند، ارائه می‌کند و اگر کسی از طریق وصایت و اخذ از نبی نیز به علومی رسیده باشد، باز در علم به حلال و حرام الاهی تخصص دارد. پس، علم به حقایق عالم به صورت الاهی جز با تقوا و تهذیب نفس حاصل نمی‌شود و اگر کسی از اخبار پنهانی خبر دهد ولی به حلال و حرام علم نداشته باشد؛ قطعاً دروغ گوست (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۳۱).

۲. علم به لغات

در این‌که آیا ضروری است امام و مدعی امامت به تمامی لغات و زبان‌ها مسلط باشد، یا خیر؛ میان متکلمان اختلاف دیدگاه وجود دارد. شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی این ویژگی را برای امام و حجت الاهی، عقلاً لازم نمی‌دانند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ص ۶۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۰؛ طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۵۲ و همان، ۱۳۷۵: ص ۱۹۲)؛ اما متکلمینی مانند خاندان بنو نوبخت این امر را ضروری دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ص ۶۷). گروه نخست از منظر «عقل» به این ویژگی پرداخته و به صراحت عنوان می‌کنند که اگر چه عقل، برای درک این ضرورت راهی ندارد؛ روایات متعدد بیان‌کننده این ویژگی است. شیخ مفید می‌فرماید:

علم به لغات توسط امام ممتنع نیست؛ اما از نظر عقل و قیاس، وجوبی بر دارا بودن این صفت از جانب ائمه علیهم السلام وجود ندارد و روایاتی که در این زمینه وارد شده به این صفت اشاره دارند که اگر کسی به این روایات یقین داشته باشد، می‌تواند علم به لغات را اثبات کند، اما من این نکته برایم اثبات نشده است (همان).

از سوی دیگر، مشایخ و محدثانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق با توجه به روایات متعدد و حداقل مستفیض، به علم امام به لغات قائل می‌باشند؛ از جمله این روایات:

(الف) بِمَ يَعْرِفُ الْإِمَامُ قَالَ فَقَالَ بِخِصَالٍ... وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ... إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَمَا فَضَلِي عَلَيْكَ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا طَيْرٍ وَلَا بَهِيمَةٍ وَلَا شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِيهِ فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ؛

ابو بصیر می‌گوید: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم؛ امام به چه معیارهایی شناخته شود؟ فرمود: به چند خصلت: ... و به هر لغتی با مردم سخن گوید.. اگر من نتوانم خوب جوابت گویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟! سپس به من فرمود: ای ابا محمد! همانا سخن هیچ یک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان و نه سخن چار پایان و نه سخن هیچ جاننداری. هر که این صفات را نداشته باشد، امام نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۸۵؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ص ۱۹۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۲۵؛ حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۴۰ و طبری، ۱۴۱۳: ص ۳۳۷).

(ب) عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كَانَ الرَّضَا علیه السلام يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَ كَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَوْ تَبِينَا فَصَلَّ الْخِطَابَ فَهَلْ فَصَلَّ الْخِطَابَ إِلَّا مَعْرِفَةَ اللُّغَاتِ؛

ابو الصلت هروی روایت کرد که حضرت رضا علیه السلام با افراد به زبان خودشان گفت و گو می‌کرد به خدا قسم وی فصیح‌ترین مردمان و عالم‌ترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود. روزی به حضرتش عرض کردم: یا ابن رسول الله! من درشگفتیم از این که شما به تمامی لغات، این طور تسلط و آگاهی دارید. فرمود: ای پسر صلت! من حجّت خدا بر بندگان اویم. خداوند

حجتی بر قومی نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند. آیا این خبر به تو نرسیده که امیر المؤمنین، علی علیه السلام فرمود: «اوتینا فصل الخطاب»؛ ما داده‌شده‌ایم نیروی داوری و سخن قاطع، پس آیا این نیرو جز معرفت به هر لغت و زبانی است؟ (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۶، ص ۱۹۰ و صدوق: ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۲۸).

ج) سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يُكَلِّمُ غِلْمَانَهُ بِلُغَاتِهِمْ - تُرْكِي وَ رُومِي وَ صَقَالِيَّةٍ... فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ يُعْطِيهِ اللُّغَاتِ وَ مَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَ الْأَجَالِ وَ الْوَادِثِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَ الْمَحْجُوجِ فَرْقٌ، نصیر خادم می‌گوید: بارها شنیدم که امام حسن عسکری علیه السلام با غلامان ترک و رومی و صقالبی خود به لغت خودشان سخن می‌گفت. ... حضرت به من متوجه شد و فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی حجت خود را متفاوت از بندگان قرار داده و علم به نسب‌ها، زبان‌های مختلف، زمان مرگ افراد و پیشامدها را به او عطا فرموده و اگر چنین نبود، میان امام و مردم عادی فرق نبود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۰۹ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۳۰).

د) در روایتی دیگر تصریح شده که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و تردید در امامت امام رضا علیه السلام، ایشان کراماتی را به منتقدان خود نشان داده و در یکی از مخالفان امامت ایشان به نام عمرو بن هذاب در جلسه‌ای با حضور منتقدان اظهار داشت:

محمد بن فضل هاشمی از شما چیزهایی نقل کرد که انسان نمی‌تواند بپذیرد. حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه حرف‌هایی؟ عمرو جواب داد: می‌گفت شما به هر چه خدا نازل نموده، عالم هستی و تمام زبان‌ها و لغات را می‌دانی. امام فرمود: درست گفته است. هر چه می‌خواهی بپرس.

عمرو گفت: ما شما را آزمایش می‌کنیم پیش از هر چیز در مورد زبان‌ها و لغات. این شخص رومی است آن دیگری هندی و این شخص ترک زبان است. قبلاً آن‌ها را آورده‌ام. شما با آن‌ها به زبانشان صحبت کنید. فرمود: هر چه مایلند به زبان خود بپرسند تا جواب بدهم. هر کدام سؤالی به زبان خود مطرح کردند و حضرت رضا علیه السلام به زبان خودشان جواب آن‌ها را داد، به طوری که در شگفت شدند و اعتراف کردند که آن جناب به زبان آن‌ها از خودشان گویاتر و واردتر است (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹: ص ۱۸۸). جهت اطلاع از روایات دیگر: (کلینی ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۲۸ و ج ۱، ص ۴۶۲ و ج ۷، ص ۲۵۹؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۵۰؛ ابن

حمزه، ۱۴۱۹: ص ۴۶۲، ۵۳۳ و ۵۳۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۴۰۸؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۱۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۱۲ و ج ۲، ص ۶۱۵؛ ج ۲، ص ۶۷۵؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ص ۳۱۶ و ۳۵۶؛ حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۳۵ و طبری ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۳۳۸-۳۴۰). در کتاب بصائر الدرجات صفار قمی روایات متعددی آورده شده و در عنوان فصل چنین می‌گوید: «باب فی أن رسول الله ﷺ كان يقرأ و يكتب بكل لسان» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۲۶). در این باب، سه روایت ذکر کرده که بر علم پیامبر ﷺ به لغات و زبان‌ها دلالت دارد. سپس بابی را تحت عنوان «فی الأئمة عليهم السلام أنهم يتكلمون الألسن كلها» (همان: ج ۱، ص ۳۳۳) که در این باب پانزده روایت مبنی بر قدرت تکلم ائمه معصومین عليهم السلام به زبان‌های مختلف آورده است و پس از آن، فصل دیگر و جداگانه‌ای با هفت روایت آورده است: «فی الأئمة عليهم السلام أنهم يعرفون الألسن كلها» (همان: ج ۱، ص ۳۳۸).

در باب‌هایی دیگر مانند «فی الأئمة عليهم السلام أنهم يقرأون الكتب التي نزلت على الأنبياء باختلاف ألسنتهم التوراة و الإنجيل و غير ذلك» (همان: ج ۱، ص ۳۴۰) و «ما عند الأئمة من كتب الأولين كتب الأنبياء التوراة و الإنجيل و الزبور و صحف إبراهيم» (همان: ج ۱، ص ۱۳۶)؛ علم ائمه عليهم السلام به زبان کتاب‌های تورات و انجیل و در باب دیگر با عنوان «فی الأئمة أنهم يعرفون منطق الطير» (همان: ج ۱، ص ۳۴۱)؛ علاوه بر علم ائمه عليهم السلام به لغات و زبان انسان‌های مختلف؛ به علم آنان به زبان حیوانات و پرندگان نیز اشاره شده است و این، همان علمی است که به اذن الهی، داوود و سلیمان نیز بدان آگاه بوده‌اند^۱ (قمی ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۲۹ و شوکانی ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۵۶).

افزون بر منابع مذکور، اگر انتساب کتاب اختصاص را به شیخ مفید بپذیریم، ایشان خود در بابی به تعدادی از روایات در مورد علم ائمه عليهم السلام به لغات اشاره کرده است^۲ (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۸۹).

در نتیجه با توجه به این که :

اولاً: افرادی مانند شیخ مفید و طوسی، اگر چه این مطلب را ثابت شده از طرف عقل

۱. «و ورث سليمان داود و قال يا ايها الناس علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شيء ان هذا لهو الفضل المبين» (نمل: ۱۶).

۲. «معرفة الأئمة عليهم السلام جميع اللغات و منطق الطير و سائر الحيوانات».

ندانسته؛ وقوع آن را ممتنع نمی‌دانند؛

ثانیا: روایات متعدد و موجود در منابع معتبر شیعه بدان اشاره نموده است؛ علم به لغات را باید از ویژگی‌های امام دانست و این، راهی است برای تشخیص حجت حق از مدعی دروغین و باطل دانستن این روایات غیر ممکن خواهد بود. نکته قابل توجه این است که عبارت‌های موجود در روایات گذشته مانند «بم یعرف الامام»، «ما كان الله ليتخذ حجة على قوم و هو لا يعرف لغاتهم»، «فَلَمَّا مَضَى مُوسَى عَلِمَتْ كُلُّ لِسَانٍ»، «فإننا نختبرك» و «أنا اعرف جميع اللغات»؛ مشخص می‌کند که علم به لغات از صفات ثابت و مستمر ائمه علیهم‌السلام می‌باشد و برای شناخت امام حق استفاده می‌شده است. همچنین این علم نمی‌تواند برای مواردی خاص و به عنوان معجزه استفاده شده باشد، چرا که روایات متعدد در بهره‌گیری این مطلب به صورت مستمر به کار رفته است. همچنین اهل بیت علیهم‌السلام در مواردی مانند گفت‌وگو با غلامان خود، به زبان خودشان سخن گفته‌اند لذا علامه مجلسی بدین نکته و ذیل عبارت منقول از شیخ مفید چنین اشاره کرده است:

اما این مطلب که ائمه علیهم‌السلام به لغات عالم هستند، مبتنی بر روایاتی است نزدیک به حد تواتر؛ و با توجه به روایاتی که به صورت عام به علم ائمه علیهم‌السلام اشاره دارد، در این ویژگی منحصر به فرد برای ائمه علیهم‌السلام شکی باقی نمی‌گذارد. اما حکم عقل در لزوم این ویژگی‌ها (علم لغت و صنعت‌های مختلف) توقف است و این، در حالی است که آن را ممتنع نیز نمی‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۶، ص ۱۹۳).

ثالثا: تواتر و یا حداقل استفاضه روایات، ما را از بحث سندی بی‌نیاز می‌کند؛ اما در این میان روایات‌های معتبر و صحیح‌السند نیز وجود دارد که به عنوان نمونه به روایت دوم از شیخ صدوق می‌توان اشاره کرد^۱ (ر.ک. صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۰ و خوئی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ص ۲۱۲، ج ۱، ص ۲۹۱ و ج ۱۱، ص ۱۹).

بررسی یک شبهه

در برابر روایات علم ائمه علیهم‌السلام به لغات، گزارشی در کتاب اختیار معرفة الرجال وجود دارد

۱. سند روایت چنین است: «احمد بن زیاد بن جعفر، علی بن ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن هاشم، ابی الصلت الهروی، عن ابی الحسن الرضا علیه‌السلام».

که گویا امام معصوم علیه السلام علم به لغات را نفی کرده‌اند. لذا این نکته مطرح شده که علم امام به لغات، نباید به عنوان یکی از شرایط امامت به شمار آید. کشی گزارش مذکور را چنین آورده است:

ابو الحسن علی بن محمد بن قتیبه گفت: از مطالبی که عبد الله بن حمدویه بیهقی نوشته بود و من از روی نامه او نسخه برداشتم این بود:
اهالی نیشابور در دین خود با یکدیگر اختلاف دارند و گروهی گروه دیگر را تکفیر می‌کنند. در نیشابور دسته‌ای هستند که معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان تمام مردم زمین و پرند و آنچه خدا آفریده است، می‌داند و باید در هر زمانی نیز کسی باشد که به این زبان‌ها عارف باشد... فدایت شوم آن‌ها می‌گویند وحی قطع نمی‌شود و پیامبر علم کامل نداشته و احدی بعد از او نیز دارای علم کامل نیست و در صورتی که علم پیشآمدهای هر زمان، نزد صاحب الزمان نباشد، خداوند به او و آن‌ها وحی می‌کند.
فرمود: دروغ گفته‌اند خدا آن‌ها را لعنت کند، آنان تهمت بزرگی بسته‌اند!

وی در ادامه گفت: در نیشابور مردی به نام فضل بن شاذان هست که در بیش‌تر مسائل مخالف آن‌ها است و انکار می‌کند. او عقیده دارد به شهادت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و محمد رسول الله و می‌گوید خدا در آسمان هفتم بالای عرش است؛ همان طور که خود را ستوده و جسم است او را بر خلاف مخلوقین، در تمام معانی می‌ستاید مانند ندارد و سمیع و بصیر است... در جواب فرمود: در بعضی مسائل اعتقادش صحیح است و در بعضی از آن‌ها بر خلاف... این فضل بن شاذان با ما چه کار دارد؟! پیوسته دوستان ما را منحرف می‌کند و عقاید ناپسند را میان آن‌ها رواج می‌دهد. هر وقت نامه‌ای برای آن‌ها نوشتیم، در این مورد بر ما اعتراض کرد. من به او پیشنهاد می‌کنم دست از این کارها بکشد؛ و گر نه به خدا قسم نفرین می‌کنم مبتلا به مرضی شود که در دنیا و آخرت علاج نداشته باشد! سلام ما را به دوستانمان برسان و این نامه را برای آن‌ها بخوان ان شاء الله تعالی (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۵۴۰).

نسبت به چنین گزارش‌هایی باید توجه داشت که :

اولاً: این گزارش را قدما و اصحاب ما جعلی و اشتباه دانسته‌اند و شأن فضل بن شاذان را بالاتر از آن دانسته‌اند که چنین سخنانی مطرح کند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۵۴۳؛ حلی ۱۴۱۱: ص: ۱۳۳؛ خوئی ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۳۱۵ و مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۴، ص ۲۲۰) و بزرگانی مانند نجاشی

شخصیت او را بالاتر از آن دانسته که توصیف گردد و ایشان را از بزرگان امامیه می‌شمارند (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۳۱۷).

ثانیا: با توجه به روایات متعدد از معصومین علیهم‌السلام و تایید علم ایشان به لغات توسط آنان؛ می‌توان فهمید که مراد از نفی، تمام موارد ذکر شده نبوده، بلکه مواردی است که مخالف عقاید شیعه می‌باشد. بلکه افرادی در کنار علم ائمه علیهم‌السلام به لغات، عدم علم کامل حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عدم قطع شدن وحی بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیان کرده بودند که امام بدون اشاره به موردی خاص، به نفی عقیده آن‌ها پرداختند.

۳. علم، راهی بر تشخیص مدعیان صالح و طالح

پرسش از حلال و حرام الاهی و آگاهی مدعی از معارف دینی، روشی بوده که اهل بیت علیهم‌السلام جهت شناسایی مدعیان دروغین ارائه کرده‌اند. با توجه به این نکات در طی دوران ائمه علیهم‌السلام شیعیان از این طریق در شناسایی امام حق از مدعی باطل بهره گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که امام مهدی علیه‌السلام به احمد بن اسحاق توصیه می‌کند که برای اثبات عدم امامت جعفر کذاب، از طریق علم اقدام کند. ایشان در پاسخ به نامه احمد بن اسحاق فرمودند:

نامه تو به دستم رسید؛ خداوند به شما بقا و طول عمر کرامت کند و نامه‌ای را هم که در میان آن نهاده بودی، رسید. البته باوجود اختلاف و اشتباه در الفاظ آن و تکرار خطاهایش، به محتوای آن اطلاع کامل دارم. اگر مدبرانه و متفکرانه به آن نگاه می‌کردی، به بعضی از اموری که من به آن‌ها رسیده‌ام، می‌رسیدی و غلط‌های متعدّدش را پیدا می‌کردی... تحقیقا این شخص که ادعایش باطل شده و به خداوند افترا زده، ادعایی کرده که در آن دروغ گفته است. من نمی‌دانم او به چه حالت و دستاویزی امیدوار است که ادعایش را ثابت کند! آیا به وسیله فقه و علمش در امر دین خدا [می‌خواهد امامتش را ثابت کند] به خدا قسم که او حلال را از حرام تشخیص نمی‌دهد و تفاوت میان خطا و صواب را نمی‌داند.

آیا به وسیله علمش می‌خواهد [امامتش را] ثابت کند؛ در حالی که نه به حق علم دارد، نه به باطل! آیات محکم را از آیات متشابه تشخیص نمی‌دهد، و حد نماز و حتی وقت آن را نمی‌داند.

بنابراین از خداوند متعال در برابر این ظالم [=جعفر کذاب] طلب توفیق کن و آنچه را برای تو ذکر کردم، بخواه و او را امتحان کن و مثلا از تفسیر آیه‌ای از کتاب خدا، یا

تعیین حدود نماز واجب و آنچه در آن واجب است از او بی‌رس تا حال و اندازه علم او را بدانی و عیب و ایراد و نقصانش برایت روشن شود و خداوند حساب او را می‌رسد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۷).

در گزارشی دیگر، کلیبی نسب شناس تردید خود پس از شهادت امام باقر علیه السلام را با پرسش‌های فقهی و مقایسه آن با پاسخ‌های رسیده از ائمه اطهار گذشته برطرف کرده و به امام صادق علیه السلام ایمان می‌آورد (کلیبی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۵۱). ابو خالد کابلی نیز در عنوانی بیان می‌کند که تعدادی از شیعیان برای تشخیص امام بعد از حضرت حسین علیه السلام روش علم و پرسش را به کار برده‌اند (ابن حمزه، ۱۴۱۹: ص ۳۶۳). در میان علمای عصر غیبت نیز، شیخ صدوق در رد بر جعفر کذاب، عدم علم را گواهی بر ادعای باطل او دانسته (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۵۸ و ۱۰۷) و همچنین این روش را از ابن قبه ذکر می‌کند که جعفر نمی‌دانسته حد زکات چه مقدار است و از این رو، به قیاس روی آورده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۰۳). شیخ طوسی نیز از این روش برای نقد معتقدان به امامت جعفر کذاب بهره برده است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۲۲). در زمان معاصر نیز تحلیل علمی داده‌های جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی از مهم‌ترین و بهترین روش‌های شناخت ادعاهای دروغ آنان است و در مباحث مرتبط با علم امام به اثبات رسید که شخص مدعی امامت، باید حداقل از حلال و حرام الاهی و از معارف دین به صورت تخصصی مطلع بوده و نمی‌تواند با بهانه‌های واهی، مانند این‌که «کسی سخنان من را نمی‌فهمد» و یا «من از آسمان خبر می‌دهم و با زمینیان کاری ندارم»؛ بی‌سوادی و اشتباهات خود را مخفی کند. باید توجه داشت که شگرد مدعیان در ارائه دلایلی بر امامت خود، این است که روایت‌هایی را که با آنان هیچ ارتباطی ندارد، دستکاری و اطلاعات غلط را با مطالب حق آمیخته می‌کنند و پس از ایجاد شبهه به اثبات ادعای خود می‌پردازند؛ چرا که روش مدعیان به طور کلی بهره‌گیری از موارد ذیل است:

الف) روایات جعلی و غیر معتبر؛

ب) تقطیع روایات و استفاده از قسمتی از روایت و رها کردن قسمتی دیگر؛

ج) تحریف لفظی و معنوی روایات.

همان‌گونه که استفاده از روایات جعلی به فرقه «مغیریه» نسبت داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۵۰)؛ واقفیه نیز در تقطیع احادیث تلاش داشتند تا مهدی بودن را به امام کاظم علیه السلام نسبت دهند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۸). یهودیان مدینه نیز در مقابله با حضرت

محمد ﷺ به تحریف روی آورده (النساء: ۴۵) و مدعیان نیز بدین روش تمسک می‌کردند. امروزه این سه روش نیز در میان مدعیان مرسوم بوده و پس از مراجعه به ادله ادعایی آنان عدم علم و دروغ‌گویی‌های آنان ملاحظه می‌شود. بدیهی است فرد مدعی امامت نباید حتی یک اشتباه علمی داشته باشد، در غیر این صورت، امامت او معنا ندارد و بررسی ده‌ها دلیل ادعایی او نیز ضرورتی نخواهد داشت.

۴. نقد مدعیان دروغین از طریق علم به لغات

پیش از تطبیق این معیار بر تعدادی از مدعیان، تذکر مجدد، این که با توجه به سواد و میزان حيله‌گری هر مدعی، راه استفاده از این معیار متفاوت خواهد بود؛ یعنی اگر فردی در ابتدایی‌ترین مطالب شرعی و علمی دچار اشکال باشد، مردم عادی نیز می‌توانند دروغ او را تشخیص دهند؛ اما اگر فردی در مسائل قرآنی و روایی مهارت کافی داشته باشد، لازم است برای اطلاع از ترفند او از اهل فن و متخصصین این حوزه پرس‌وجو کنیم و بنابر روایت پیش‌گفته، بهره‌گیری از روش سنجش علم کاری است که از عهده فقها و متکلمان فرهیخته بر خواهد آمد. با توجه به مطالب یاد شده، در ادامه برخی از مدعیان دروغین مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند:

۴-۱. علی محمد شیرازی معروف به باب

این فرد پس از ابراز ادعاهای واهی خود، به نوعی از ادله تمسک کرد و علما و فقها نیز او را از طریق علم و آگاهی از معارف دینی محک زده، دروغ او را برای طالبان حق آشکار کردند. در این جا به چند مورد از اغلاط فاحش او اشاره می‌کنیم:

الف) اشتباهات در کتاب بیان^۲

علی محمد شیرازی کتاب «بیان» خود را از اعجاز الاهی دانسته (شیرازی ج، بی‌تا: ص ۱۲) و آن را از متن قرآن برتر می‌داند (شیرازی ب، بی تا (عربی): ص ۴ و همان الف؛ بی

۱. علی محمد شیرازی در اول محرم ۱۲۳۵ ق در شیراز متولد شد. وی در ابتدای کار، مدعی نیابت خاص امام زمان ﷺ بود. بعد از مدتی، ادعای قائمیت و نبوت کرد و به تدریج دعاوی خود را گسترش داد. وی در تاریخ ۱۲۶۶ اعدام گردید.

۲. در این قسمت پس از مراجعه به مصادری که در ذیل آمده از مطالب کتاب (درسنامه فرقه‌های انحرافی، ص ۱۵۰ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم به اهتمام جمعی از نویسندگان) بهره گرفته‌ایم.

تا (فارسی): ص ۵۵؛ اما به وفور در کتاب وی اشکالات لغوی و اشکالات محتوایی ملاحظه می‌شود؛ از جمله این که از منظر قواعد زبان عربی، افعال تفضیل، گویای نهایت کمال از لغت است و نمی‌توان آن را با کلماتی مانند (تر) ظرفیت بیش‌تری داد. به عنوان نمونه در عربی کلمه (عظیم) به معنای (بزرگ) اگر بخواهد کمال و نهایتی پیدا کند به صورت (اعظم) ذکر می‌شود، یعنی (بزرگ‌تر) و نمی‌توان در ادبیات عرب برای (بزرگ‌تر از عبارت (اعظم‌تر) استفاده نمود. این اشتباهات ساده در کتابی که ادعای معجزه بودن برای آن شده است، وجود دارد (شیرازی الف، (فارسی)، بی‌تا: ص ۱۹۹ و شیرازی ج، بی‌تا: ص ۵).

یا در مواردی ناهماهنگی فاعل و فعل را شاهد هستیم که از افراد بیسواد عرب زبان نیز صادر نمی‌شود؛ در حالی که علی محمد شیرازی در عبارتی می‌گوید: «اننی نحکم»؛ همانا من حکم می‌کنیم ما» (افغانیان، بی‌تا: ص ۴۵۴)؛ در حالی که صحیح آن این عبارت است: «اننی أحکم»؛ همانا من حکم می‌کنم. و یا در قسمتی دیگر به کار بردن واژگانی که در آن‌ها حرف چ به کار فته است: «انتم اذا استطعتم کل آثار النقطه تملکون و لو کان چاپا»؛ می‌توانید از آثار باب استفاده کنید و لو به صورت چایی باشد (شیرازی ب، (عربی)، بی‌تا، ص ۴۲). در عبارتی دیگر وقتی می‌خواهد اهمیتی برای خط شکسته» قائل شود، به جای عبارت عربی عبارت فارسی را ذکر می‌کند: «تعلمن خط الشکسته؛ باید خط شکسته یاد بگیرید (همان: ص ۲۶).

این اشتباهات به گونه‌ای بوده که علی اکبر اردستانی، از مریدان علی محمد شیرازی در نامه‌ای به او در خصوص اغلاطش تذکر می‌دهد و از او درخواست می‌کند که پاسخی مناسب ارائه کند (افغانیان، بی‌تا: ص ۱۳۶) البته علی محمد به جای پاسخگویی قواعد عرب را قواعدی شیطانی نامیده و قائل است که مردم عرب باید از او قواعد را یاد بگیرند (افغانیان، بی‌تا: ص ۱۵۵؛ شیرازی الف، (فارسی)، بی‌تا، ص ۱۸).

ب) عدم قرائت صحیح عبارتها

یکی از مصادیق علم امام، آگاهی او به زبان‌های مختلف است و از این منظر نه تنها باید امام به زبان‌های متعدد عالم باشد، بلکه آگاهی به عربی و زبان قرآن (بهترین وجه) حداقل مراتب علمی اوست؛ در حالی که علی محمد شیرازی از این مقدار بی‌بهره بوده و عربی را اشتباه قرائت می‌کرده، لذا در گزارشی آمده است:

همین که از وی سوال شد از معجزه و کرامت چه داری؟ گفت: اعجاز من این است

که برای عصای خود آیه نازل می‌کنم و خواندن این فقره را آغاز کرد: بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله القدوس السبوح الذي خلق السموات و الارض كما خلق هذه العصا آيةً من آياته؛ و اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند، زیرا «تاء» را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند مکسور بخوان! ضاد را در «الارض» مکسور خواند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۸).

۴-۲. علیرضا پیغان^۱

این فرد با این که خود را امام چهاردهم معرفی می‌کند؛^۲ از پاسخ به ابتدایی‌ترین سوالات در مانده می‌شود. به عنوان نمونه با این که وی ادعا دارد من تمام علوم اهل بیت را در اختیار دارم، هنگام قرائت قرآن، آیات را اشتباه تلفظ کرد و زمانی که از پاسخ سوالات فقهی در مانده، به کارشناس پرونده خود گفت:

«به صراحت به شما گفته‌ام که بسیاری از احکام هست که من نمی‌دانم.»^۳
در مطالب قبل عنوان شد که امکان ندارد امام معصوم از مسائل حلال و حرام اطلاع نداشته و در پاسخ آن‌ها درمانده گردد و این خود، دلیل واضح بر بطلان ادعاهای این مدعی می‌باشد.

۱. علیرضا پیغان، متولد ۱۳۴۵ شمسی که در تاریخ ۱۳۸۷ شمسی معدوم گردید، مدعی بود که امام چهاردهم است و حضرت مهدی علیه السلام بعد از غیبت صغرا فوت نموده‌اند و احیا کننده عدل، خودش می‌باشد.
۲. در عبارتی می‌گوید: «در دادگاه انقلاب اعلام کردم که من: علیرضا پیغان، ... تاریخ تولد ۱۳۴۵/۷/۷ هجری شمسی، مصادف با چهاردهم جمادی الثانی سال هزار و سیصد و هشتاد و شش هجری قمری، ... مهدی و قائم آل محمد علیهم السلام هستم و امام دوازدهم علیه السلام به نام محمد، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام فوت کرده است و قبر او در مسجد جمکران یا مکه موعود می‌باشد و شما جماعت شیعه، بعد از رسول خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم دوازده امام ندارید، بلکه چهارده امام دارید.»
۳. فایل تصویری مطالب ایشان موجود است.

۳-۴. احمد اسماعیل بصری^۱

این فرد نیز خود را صاحب علم الاهی می‌داند؛ اما به وضوح اشتباهاتی را دچار گردیده که طبل رسوایی خود را نواخته است. اشتباهات و انحرافات علمی او به مکتوبی مفصل نیاز دارد.^۲ به رغم ذکر روایات متعدد و نقل شده از منابع کهن شیعه، مانند کافی^۳، احمد اسماعیل بصری که استفاده از علم اهل بیت علیهم‌السلام به لغات باعث رسوایی او خواهد بود، در نقدی غیر علمی این عقیده را بدعت و جهل تعدادی سخنران شیعه دانسته است. این مدعی امامت می‌گوید:

يأتيهم بعض المعممين الجهلة و يقولون لهم: هذه رواية تقول إن المعصوم له خصال و صفات: .. و يعرف كل اللغات. .. و هذا باطل و يناقض الواقع بوضوح و لا يقول به الا أبله؛ برخی معمم‌های جاهل برای مردم می‌گویند: معصومین دارای ویژگی‌هایی هستند. .. تمامی زبان‌ها را می‌دانند. .. این سخن باطل است و با واقعیت تنافی دارد و جز ابله این حرف را نمی‌زند (احمد اسماعیل، ۲۰۱۰: ص ۴۹).

در ادامه می‌گوید:

ثم إن الاعتقاد بتحلي المعصوم بهذه الصفات. .. يتكلم كل اللغات على الدوام، هل يوجد عالم عقائد شيعي يقول بهذه العقيدة؟ .. هم في الحقيقة يأتون بمجرد روايات آحاد متروكة لا يعتقد بها علماء العقائد، فكيف اعتقدوا بها و على أي أساس تم ذلك و هو أمر عقائدي خطير؟ (همان، ص ۵۰)

آیا این اعتقاد که معصومین، صفاتی مانند علم به تمام زبان‌های دنیا را دارند و

۱. احمد اسماعیل در سال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش). در بصره عراق متولد و زندگی کرده و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی و معماری ادامه، ولی ادعا دارد که در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه‌السلام به نجف هجرت کرده و گمان نمود روش تدریس در حوزه ی علمیه دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده؛ اما در آن تحصیل نمی‌کرد و به زعم یارانش در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱)، و پس از دیدن حضرت مهدی علیه‌السلام در رؤیا و خواب‌های متعدد به اصلاح امور پرداخته است.

۲. برای نمونه ر.ک: ره افسانه، محمد شهبازیان، رهنمای کور، محمد شهبازیان، خواب پریشان، محمد شهبازیان، از تبار دجال، نصرت الله آیتی، ره و بیراهه، نصرت الله آیتی؛ الرد القاصم، شیخ علی آل محسن.

۳. توجه گردد که مراد ما از ذکر روایت‌های متعدد، اثبات تواتر لزوم علم امام به لغات می‌باشد و منظور اعتبار تمامی عبارات نیست.

مستمر این علم برای آن‌ها بوده است؛ آیا عالمی شیعی بیان کرده است؟ این ویژگی تنها دارای روایاتی واحد و ضعیف است که علمای دین بدان‌ها تمسک نکرده اند؛ پس چگونه شما بدان‌ها معتقد می‌شوید؛ در حالی که امری عقیدتی است؟ (همان، ص ۵۰).

بطلان این مطالب از عبارتهای گذشته آشکار گردید و علاوه بر این که روایات متواتر بر وجود این امر برای حجت الاهی تاکید دارند؛ بزرگانی مانند شیخ کلینی و صدوق و بنابر گزارش شیخ مفید متکلمانی مانند نوبختی نیز آن را پذیرفته‌اند و فردی آگاه از احادیث مانند علامه مجلسی نیز این روایات را قطعی دانسته است. حال، چگونه احمد بصری ابراز می‌کند که احدی از علمای شیعه بدان اعتقاد ندارند؛ در حالی که علمایی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی اولاً آن را بدعت و جهالت ندانسته (بلکه در اثبات عقلی آن تامل دارند). ثانیاً بهره‌مندی از چنین علمی را برای اهل بیت علیهم‌السلام ممتنع نمی‌دانند و ما از طریق روایات متعدد به فهم این مطلب دست یافته‌ایم. بی‌تردید تنها دلیل این فرد برای زیر سوال بردن این ویژگی برای امام و به‌عنوان بدعتی از جانب برخی سخنرانان، رسوا شدن او توسط این صفت و خصوصیت می‌باشد. قابل ذکر است که با توجه به آگاهی افرادی مانند حضرت سلیمان و داوود علیهم‌السلام به زبان حیوانات و وجود روایاتی در مورد علم حضرت یوسف علیه‌السلام به لغات؛^۲ پذیرش روایات اثبات کننده این علم برای اهل بیت علیهم‌السلام هیچ مخالفتی با عقل نداشته و از طرف دیگر اگر علم به لغات حیوانات وجود دارد، هیچ بعدی در پذیرش علم ائمه علیهم‌السلام به لغات انسان‌ها رخ نمی‌بندد (ر.ک: ابن حمزه ۱۴۱۹: ص ۱۷۵ و سید مرتضی، ۱۹۹۸: ج ۲، ص ۳۵۳). افزون بر مطالب گذشته، اشتباهات قرائت قرآن و عدم تسلط او بر زبان قرآن، یکی دیگر

۱. ر.ک. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۳ و برای اطلاع از دیدگاه آیت الله سید عبدالحسین لاری نجفی (۱۳۴۲ ق، ۱۳۰۳ ش) در بیان تواتر روایات، ر.ک: علم امام، ص ۳۰ به نقل از کتاب ایشان با عنوان (معارف السلما نی بمراتب الخلفاء الرحمانی).

۲. قال: و قال فی قوله: ﴿حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ﴾، قال: حافظ لما فی یدی، «عَلِیْمٌ» عالم بكل لسان (تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۸۱ و ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۳۹) حضرت رضا علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿جَعَلْنِی عَلٰی خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّیْ حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ﴾ [که بیان حضرت یوسف می‌باشد] فرمودند: مقصود از «حَفِیْظٌ» یعنی حافظ و نگهبان آنچه در زیر دستم هست می‌باشم و مراد از «عَلِیْمٌ» آن است که به هر زبانی آگاه و عالم می‌باشم.

از جهالت‌های این فرد مدعی محسوب می‌شود و این، در حالی است که در مطالب گذشته اثبات گردید که امام معصوم و حجت‌الاهی نه تنها باید به قرآن و قرائت آن علم داشته باشد، بلکه باید فصیح‌ترین و مبرزترین فرد در دیگر لغات باشد؛ در حالی که احمد اسماعیل نه تنها از دیگر لغات بی‌اطلاع است، بلکه از تسلط بر زبان قرآن و وحی نیز بی‌بهره است. از این رو، تلاش می‌کند علم امام را به لغات باطل دانسته و تسلط بر قرائت قرآن را نفی کند.^۱

نتیجه‌گیری

توجه به علم و دانش، راهی ویژه برای تشخیص امام و حجت‌الاهی می‌باشد و حداقل میزان علم در مدعی امامت، دارا بودن شناخت به حلال و حرام و معارف قرآن است. همچنین لزوم مطابقت سخن مدعی امامت با مبانی ذکر شده توسط ائمه گذشته و عدم کفایت اخبار از امور نامشخص، از دیگر مشخصات مرتبط با علم امام می‌باشد. یکی دیگر از گستره‌های ذکر شده در روایات، علم امام به لغات می‌باشد و لازم است امام بتواند به زبان‌های مختلف و به صورت فصیح تکلم کند. اگر چه این سخن را برخی از متکلمین لازمه عقلی ندانسته‌اند؛ محال عقلی نیز نبوده و بنابر روایات متواتر، لزوم آن قابل اثبات می‌باشد. لذا از میان متکلمان، خاندان نوبختی و از میان محدثان، شیخ کلینی و صدوق بر لزوم آن تاکید داشته‌اند. با توجه به این معیار، می‌توان صدق و کذب مدعیان دروغین معاصر را شناسایی کرد؛ به طوری که عدم توانایی مدعیان، بر تلفظ صحیح قرآن و دیگر زبان‌های رایج، راهی بر عدم درستی ادعاهای آنان است.

^۱ جهت دیدن اشتباهات قرآنی او و غلط گرفتن کودکی خردسال از اغلاطش ر.ک:

<http://www.alshiatube.com>

با عنوان: «اخطاء المدعی احمد الحسن فی القرآن واللغة».

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۳. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. _____ (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا* علیه السلام مترجم: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جوان.
۵. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۶. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق). *الثاقب فی المناقب*، قم، انصاریان.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب* علیهم السلام، قم، علامه.
۸. اسماعیل بصری، احمد (۲۰۱۰م). *مع عبدالصالح*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
۹. افغانیان، ابوالقاسم (بی تا). *عهد اعلی*، برگرفته از سایت : <http://reference.bahai.org>
۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *امامت پژوهی*. مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۱. _____ (۱۳۹۴). *در سنامه فرق انحرافی*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۱۲. _____ (۱۳۸۶). *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر سید مصطفی میر سلیم تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة*، بیروت، اعلمی.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *خلاصة الاقوال*، نجف، دارالذخائر.
۱۵. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*، قم، آل البيت.
۱۶. خصیبه، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). *معجم رجال الحديث*، بیروت، مدينة العلم.
۱۸. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹م). *الخرائج و الجرائح*، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام.
۱۹. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۹۹۸م). *الامالی*، قاهره، آل البيت علیهم السلام ۱۹۹۸م.
۲۰. _____ (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامة*، قم، موسسه الصادق علیه السلام.
۲۱. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر.
۲۲. شیرازی، علی محمد (بی تا). *بیان فارسی*، برگرفته از نسخه ای در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.
۲۳. _____ ب بیان عربی، (بی تا). نسخه موجود در سایت :

۲۵. _____ ج *دلائل سبعة* (بی تا). موجود در سایت:
26. <http://www.persian-bupc.doodlekit.com/blog>
۲۷. صفار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). *اعلام الوری*، قم، آل البيت علیهم السلام.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*، قم، بعثت.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۵). *الاقتصاد*، تهران، انتشارات کتابخانه.
۳۱. _____ (۱۴۱۷ق). *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، نشر دانشگاه.
۳۲. _____ (۱۳۸۲). *تلخیص الشافی*، قم، محبین.
۳۳. _____ (۱۴۲۰). *فهرست کتب الشیعة*، قم، ستاره.
۳۴. _____ (۱۴۱۱ق). *کتاب الغیبة للحجة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیة.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *کتاب التفسیر*، تهران، علمی.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی الأصول و الروضة*، تهران، المکتبة الاسلامیة.
۳۹. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور.
۴۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۱. _____ (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۲. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق). *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان.
۴۳. مفید، محمد محمد بن نعمان (الف (۱۴۱۳ق). *اوائیل المقالات*، قم، کنگره مفید.
۴۴. _____ ب (۱۴۱۳ق). *الإختصاص*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۵. _____ ج (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۶. نادم، محمد حسن (۱۳۷۸). *علم امام (مجموعه مقالات)*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، نشر ادیان.
۴۷. نجفی، سید محمد باقر (۱۳۸۳). *بهائیان*، قم، مشعر.